

ارگان سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

خواننده گرامی، مصوبات کنگره پنجم سازمان به منظور سهولت دسترسی و چاپ در چهار شماره درج گردیده است. شماره های ۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲ و ۱۰۳ ویژه کنگره میباشند.

ویژه کنگره پنجم سازمان (۲)

ترهائی درباره: وضعیت عمومی اقتصادی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران (قسمت پایانی)

یدی - شیشوانی

وضعیت عمومی ایران در گذر گاه تحولات مهم جهانی و منطقه ای روز به روز از اهمیت و حساسیت فوقالعاده ای برخوردار میگردد.

وضعیت عمومی ایران در گذر گاه تحولات مهم جهانی و منطقه ای روز به روز از اهمیت و حساسیت فوقالعاده ای برخوردار میگردد. هرچند که در مقطع برگزاری کنگره های سازمان علاوه بر تحلیل وضعیت جهان بطور مشخص وضعیت اقتصادی و اجتماعی ایران نیز مورد بررسی قرار گرفته است ویا درنشت ها و پلنوم ها با تحلیل وضعیت کشور نتیجه گیریها و استنتاجات تاکتیکی بعمل آمده است اما روند کنونی اوضاع بررسی تحلیلی موقعیت کشور و جنبش های اجتماعی و چشم انداز آینده را الزام آور ساخته است.

درآمدهای ناشی از معاملات و تدارکات جبهه ها در فرایند تحولات اقتصادی به شکل گیری و انسجام سرمایه داری صنعتی، مستغلاتی، نظامی و تجاری جدیدی انجامید. درعین حال این روند باعث جابجائی نیروی کار نیز شد بخش اعظم کارگران صنعتی و باتجربه که تجربه مبارزات و اعتصابات پیش از قیام را داشتند و در قیام و مبارزات بعد از آن نیز شرکت کرده بودند عملا از هم پاشیدند، عده زیادی از آنها مجبور به ترک کار و زندگی و کوچ به مناطق امن شدند. عده دیگری به جبهه ها اعزام شدند و هرچه دامنه بیکاری افزایش مییافت اعزام کارگران به جبهه ها سرعت بیشتری

بقیه در صفحه ۲

پیاده نظام بورژوازی در صفوف کمونیستها کیومرث منصوری

سازمان ما به عنوان بخش مهمی از جنبش فدایی و بالطبع جنبش کمونیستی مسئولیت سنگینی در قبال جنبش کمونیستی ایران دارد. در این شرایط حساس و آینده نگران کننده انقلاب ما را ملزم میکند به سهم خود برای تطهیر جنبش کمونیستی ایران و جدا کردن سره از ناسره در صف انقلاب بکوشیم. یکی از جریاناتی که لازم است در قبال آن تعیین استراتژی روشن و قاطع کرد، جریانی که از چند جهت تهدید محسوب میشود طیف راست و اکثریتی ها هستند که با انواع ترغیب ها میکوشند خود را بطور عام به جنبش کمونیستی و به طور خاص به جنبش فدایی بچسبانند و از این راه کسب اعتبار و هویت کنند. جریانات راست، توده ایها و اکثریتی ها به عنوان یک آفت و انگل درون جنبش کمونیستی رشد کردند و از درون جنبش کمونیستی را در دهه ۶۰ به تلاشی بردند و با همکاری با نیروهای امنیتی رژیم ضربات و لطمات سنگینی به سازمانهای کمونیستی وارد کردند. کیست که نداند حضرات توده ای بعد از کودتای ۳۲ چه خدمات شایانی به رژیم شاه کردند و این خدمات را بعد از سرنگونی رژیم شاه مخلصانه تقدیم جمهوری اسلامی کردند و کیست که نداند توفیق رژیم ددمنش جمهوری اسلامی در متلاشی کردن سازمان "بیکار" مرهون خدمات گرانقدر اطلاعاتی توده ایهای هفت رنگ بوده. چه کسی میتواند منکر باشد که اکثریتی ها از لحظه ای که دست دعا برای سلامتی خمینی جلاد بلند کردند و از خدایشان آرزوی سلامتی پدر بزرگوارشان را نمودند، کمر خدمت به جمهوری اسلامی را بستند و در این راه خدمات ارزشمندی را در زندان و در داخل و خارج کشور به جمهوری اسلامی نمودند. مضحک آن است که این عناصر همچنان خود را عضوی از جنبش کمونیستی میدانند و مضحکتر آنکه عده ای با این افراد به عنوان کمونیست برخورد میکنند. با اتکا به این تعریف که "کمونیسم علم رهایی طبقه کارگر است" معیار و اصول لازم را در تعیین استراتژی در قبال جریانات مدعی کمونیسم و کمونیستهای واقعی در دست خواهیم داشت. آنچه اپورتونیستهای اکثریتی - توده ای ترویج میکنند نه رهایی طبقه کارگر و گسستن زنجیر بردگی و بندگی بورژوازی بلکه سازش و مدارای طبقاتی است. این عناصر در اصل پیاده نظام بورژوازی در صفوف کمونیستها و بالطبع انقلاب هستند و رسالت خویش را در طی این سالها به خوبی به اجرا گذارده اند. لزوم ایجاد مرز بندی نیروهای کمونیستی با این جریانات هیچ تفسیر و تبصره ای نمی پذیرد چرا که صحبت از منافع فردی و جریانی نیست که قائل به گذشت و چشم پوشی باشیم بلکه منافع انقلاب و طبقه کارگر مطرح است که هیچ گونه گذشت و اغماضی را بر نمی تابد. قاطعیت و بی رحمی کمونیستی در قبال دشمنان طبقه کارگر و سوسیالیسم از مشخصه

بقیه در صفحه ۳

در این شماره ...

- صفحه اول پیاده نظام بورژوازی در صفوف ...
- صفحه اول ترهائی درباره وضعیت ... (قسمت پایانی)
- صفحه ۴ نگاهی اجمالی به تهران (بخش اول)
- صفحه ۵ جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی ...
- صفحه ۸ جنبش کئوپراتیوهای کارگران ...

تزهایی درباره وضعیت عمومی اقتصادی ...

میگرفت.

عامل جنگ در واقع به از هم پاشی ساختار قبلی و شکل گیری ساختار ها و تشکل های دست ساز دولت در کارخانه ها را ابتدا ممکن و سپس روند آنرا تا پایان جنگ تسریع کرد.

۳- این امر فرصت لازم را پدید آورد تا در شرایط فرار صاحبان سرمایه وابسته به دربار و شرایط بغرنج اقتصادی که در نتیجه دخالت تشکلهای مستقل کارگری در پروسه تولید پیش آمده بود.

طبقات جدید سرمایه داری تجاری و نظامی و دولتی شکل گیرد. این طبقه در یک کشمکش نسبتاً طولانی مدت در بخش های مختلف کشاورزی مالی و صنعتی نیز شروع به نشو و نما تحکیم موقعیت خود کرد. پدیداری این ترکیب از بورژوازی ضمن داشتن تضادهای معینی میان خود اما رفته رفته با تحکیم موقعیت اقتصادی خود چهره ای بسیار ارتجاعی تر و خشن تر از دوران پهلوی را از خود بروز داد و بعنوان طبقه حاکمه بتدریج با ترکیب مذهب و سیاست با اهداف ضد دموکراتیک در صحنه سیاسی ظاهر شد.

۴- بعد از جنگ ایران و عراق که سیاست بازسازی خرابی های جنگ و سیاست تعدیل و انطباق با سرمایه جهانی در دستور قرار گرفت موقعیت ویژه ای برای رشد سرمایه داری بوروکراتیک نظامی فراهم آمد این سرمایه داری که با پرورش قشر بسیار محکم و بهم بافته درعین حال گسترده در دستگاه نظامی امنیتی بویژه در سپاه پاسداران و وزارات اطلاعات و با تکیه بر پایگاه توده ای بسیج بوجودآمده، درعین تفوق امنیتی در بازار سرمایه، دلالی، قاچاق، صنایع ساختمان سازی و صنایع زیر بنائی به نخبگان تجاری، مالی صنعتی و تجاری تبدیل شدند.

با قدرت یابی این قشر از بورژوازی با تحکیم موقعیت خود در صنایع نظامی، موسسات مالی، تجاری و در دست گرفتن مبادی ورودی قاچاق بخش های مهم مدیریت سیاسی جامعه را هم تصاحب کرد. و در سالهای اخیر تلاش کرده تا با توسل به اهرمهای نظامی امنیتی بخشهای دیگر تولیدی و مالی نظیر صنایع نفت و گاز و پتروشیمی و بانک مرکزی مراکز آموزشی نظیر دانشگاه آزاد و نظایر آنها را از چنگ رقبای خود درآورد. همین به اختلاف و شکاف درون حاکمیت دامن زده است که اوج خود را در رقابت های انتخاباتی آنها در خرداد ۸۸ میتوان بوضوح مشاهده کرد. این سرمایه داری بوروکراتیک نظامی با سرمایه تجاری و بخش دولتی و بخش متمرکز در دستگاه ولایت پیوند دارد پیش از این بویژه در دوران بوش منطقه نفوذ وسیعی در عراق، لبنان و سوریه و افغانستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس بهم زده بود که اکنون روز به روز به سمت داخل معطوف میگردد و از موقعیت شکننده ای در برابر غرب برخوردار میگردد.

این بخش از بورژوازی که در نتیجه افزایش قیمت نفت و نقش بیش از پیش دولت در امور زندگی اجتماعی و خصوصی را گسترش داد و فرایند اجرای اصل ۴۴ یعنی اجرای برنامه خصوصی سازی که آن هم یکی از قوانین صفت و سخت بانک جهانی و موسسات مشابه است در سالهای اخیر به جای کاهش تصدی گری دولت در همان محدوده سرمایه داری بوروکراتیک نظامی جا به جا شده است و وابستگی عمیق تری به سرمایه بوروکراتیک پیدا کرده است.

۵- سرمایه داری تجاری - دلالی در پیوستگی با سرمایه داری بوروکراتیک و نظامی تلاش میکند از طریق برداشتن تعرفه ها و موانع رقابت در بازار واردات را تسهیل کند این گروه از طبقه با سرازیر کردن کالاهای ارزان قیمت خارجی نه تنها بازارهای داخلی را در اختیار دارد استراتژی تجارت خارجی را نیز تحت تاثیر تصمیمات خود قرار می دهد.

۶- سرمایه داری دیگر آن قشر از طبقه بورژوازی ایران است که بر محور نهاد رهبری سود اندوزی میکند این بخش از سرمایه داری موسسات عظیمی نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد جانبازان، سازمانها اسلامی و نهادهای مالی را در اختیار دارد و بخش مهم اقتصاد کشور را در دست گرفته است. علاوه

بر آن طبق قوانین کشور و قدرت رهبری که بمراتب بیشتر از قدرت شاه در رژیم گذشته است تصمیمات مهم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و نظامی امنیتی کلان را نیز در اختیار این بخش از بورژوازی ایران قرار دارد. ۷- بخش دیگر سرمایه داری ایران را مراجع تقلید، روحانیون و موسسات وابسته به آنها تشکیل میدهد آنها بر امام زاده ها، زیارتگاه ها بعنوان منابع عظیم درآمد، موقوفات ملکی، صنعتی، تولیدی، آموزشی، کشاورزی تسلط دارند که طی سه دهه به یکی از بزرگترین قطب سرمایه داری در ایران تبدیل شده اند تنها درآمد ناشی از چپاول زوار و املاک و ثروت های بی پایان آستان قدس رضوی سر به میلیاردها میزند.

همانگونه که شرح آن رفت بخشهای مختلف سرمایه داری ایران برغم تضاد و درگیریهایی که دارند در یک رابطه ارگانیک باهم قرار دارند و در تمام بخشهای آن کلیه مبانی تئوریک و سیاسی و فرهنگی متناسب آنرا باز تولید میکنند. بخش عمده سرمایه داری ایران به لحاظ تولید ایدئولوژی و فرهنگ و سنت های اسلامی به نهادهای مذهبی مراجع تقلید و موسسات بیشمار در هم تنیده با نهادهای اقتصادی متکی هستند و از لحاظ سیاسی به نهاد های امنیتی، نظامی، اطلاعاتی و شبه نظامی غیره استوارند که اینها خود نیز ارکان اقتصاد کشور را در دست دارند بدین ترتیب در حالت فشرده طبقات سرمایه دار ایران در حالیکه طبق آمار ۲ یا ۳ درصد جمعیت کشور را تشکیل میدهند بیش از ۸۵ درصد ثروت و درآمد کشور را در اختیار دارند و بدلیل ساختار سیاسی و اقتصادی ایران، غیر دموکراتیک ترین بخش جامعه ما را تشکیل میدهند. این سرمایه داری بنا بدلایلی که ذکرش رفت هم اکنون با بحران اقتصادی و سیاسی مواجه است. و با چالشهای مهمی در عرصه اقتصادی اجتماعی و سیاسی دست به گریبان است. با توجه به اینکه علاوه بر ثروت تقسیم امورات مدیریتی و پست های حساس به درجه وابستگی سیاسی و ایدئولوژیک به حاکمیت انجام میگیرد بنابر این قشر بالای حقوق بگیران هم از چپاول دسترنج توده های محروم جامعه بهره مند میشوند در نتیجه امروز ثروتمندان جامعه و اقلشار بالای مدیران، استادان دانشگاه ها و متخصصین و فرماندهان نیروهای نظامی امنیتی و ارتش در مقابل اکثریت جامعه یعنی طبقه کارگر و تهیدستان جامعه قرار گرفته اند و شکاف طبقاتی روز به روز عمیق تر میشود این شکاف طبقاتی و فاصله بین فقر و غنا همانطور که در ابتدای ارزیابی گفتیم به مناطق محروم ملیت های تحت ستم تعمیم مییابد نواحی نظیر کردستان، خوزستان، سیستان و بلوچستان را به مناطقی محروم تر تبدیل میکند و بدین ترتیب هم منشاء اعتراضات اجتماعی در این مناطق روشن میشود و هم سرچشمه اعتراضات ملی در تفریق این دو با هم در مناطق سنی نشین مذهب نیز به آن اضافه میشود و مذهب و سازمانهای مذهبی و گروه های اسلامی با ادعای رهبری این مبارزات ظاهر میگرددند.

درمقابل

۱- طبقه کارگر ایران دومین طبقه اصلی جامعه محسوب میشود که بدلیل بحران اقتصادی از یکسو و تاثیر جهانی شدن و جهانی سازی برساختار اقتصادی کهن و پیاده کردن قوانین و مقررات نئولیبرالیسم ورشکستگی و نابودی صنایع و مراکز تولیدی در معرض بیکاری، بی مسکنی و فقر روز افزون قرار دارد. طبقه کارگر ایران یکی از پر شمارترین طبقه اجتماعی در ایران است که سایر زحمتکشان جامعه را تحت تاثیر دارد و از نوسان وضعیت اقتصادی و قدرت خرید آن میلیونها نفر مستقیماً متأثر میشوند.

طبقه کارگر سالها است که درگیر مبارزه بر علیه تعرضات نظام حاکم به حقوق و معیشت اش است طبقه کارگر طی همین یکسال اخیر صد ها اعتصاب، راهپیمائی و تحصن و تظاهرات براه انداخته است اما طبقه کارگر فاقد تشکلهای لازمه است هنوز از آگاهی طبقاتی لازم و ضروری برخوردار نیست فعالین و پیشروان کارگری توسط نیروهای امنیتی دستگیر و به زندان انداخته میشوند و رژیم در هراس از متشکل شدن و آگاه شدن این طبقه هر تلاشی که تاکنون برای ایجاد تشکیلات صنفی مستقل توسط کارگران صورت گرفته است بلافاصله و با یورش نیروهای امنیتی مواجه شده اند. اما برغم همه این بگیر و ببندها رشد آگاهی و تلاش برای متشکل شدن در بین کارگران روزبه روز در حال افزایش است.

بقیه در صفحه ۳

تزهایی درباره وضعیت عمومی اقتصادی ...

۲- خرده مالکین و کشاورزان متوسط و کشاورزانی که روی زمینهای اجاره ای و قطعات کوچ کار میکنند، صیفی کاران و سیزی کاران و باغداران جزء که هم اکنون بدلیل برداشته شدن تعرفه واردات محصولات کشاورزی و افزایش تورم محصولات آنها قادر به رقابت با محصولات وارداتی نیستند و اغلب دسترنج آنها توسط واسطه ها به جیب زده میشود و هر ساله بخشی از آنها ورشکست شده مجبورند زمینهای خود را رها کرده و برای یافتن کار و یا کسب شغل دیگری به حاشیه شهرها کوچ میکنند.

۳- اقشار متوسط شهر و روستا شامل صاحبان صنایع و کارگاه های کوچک تکنوکراتها، کارکنان بخش خدمات کارمندان، معلمان، پرستاران، پزشکان و اصناف و کسبه جزء نویسندگان و هنرمندان ... که در نتیجه تشدید بحران اقتصادی تحت فشار تورم بیکاری عدم تضمین شغلی و نگرانی از آینده خود و خانواده قراردارند در سالهای اخیر بخش جوان و تحصیل کرده این اقشار دردانشگاه ها و مدارس و مراکز آموزشی به یکی از فعالترین معترضین سیاسی تبدیل شده اند، فشار اقتصادی و نگرانی از آینده و نبود شغل متناسب با تحصیلات مخارج سنگین تشکیل خانواده فشار طبقاتی است که سرانجام در سالهای اخیر بصورت اعتراض به مظاهر ارتجاع حام قوانین مذهبی ضد زن، نبود آزادیهای سیاسی، اعتراض به سانسور مبارزه علیه تبعیضات ملی، جنسی و گاه طبقاتی، بروز علنی یافته است. همین مسئله پیوستگی و گسستگی مواضع اقتصادی و فرهنگی و سیاسی توده های تهدیدست شهر و روستا با طبقه متوسط را توضیح میدهد.

۴- بخش دیگر روحانیونی هستند که به لحاظ اقتصادی به اقشار و طبقات فرو دست جامعه متکی هستند و در آمد آنها نه از موسسات دولتی و مذهبی بلکه اقشار فقیر و تهی دست شهر و روستاها منابع درآمد آنها را تشکیل میدهد و از نوسان وضعیت اقتصادی و اجتماعی آنها مستقیماً متاثر میشوند. علاوه بر میهن پرستی بصورت تلقین ناسیونالیسم ایرانی با مذهب شیعه در اپوزیسیون، با ابراز تمایلات ملی گرایانه تلاش میکنند در راس اعتراضات به ستم ملی قرارگیرند. با کمال تأسف باید گفت که هیچکدام از اقشار و طبقات فوق که اکثریت عظیم جمعیت ایران را تشکیل میدهند و سازندگان واقعی جامعه محسوب میگردند دارای سازمانهای توده ای سیاسی و اقتصادی نیستند و هرگونه تلاشی در این راستا با سرکوب شدید طبقه حاکم مواجه شده است اما پیوند خواست ها و مطالبات اقشار و طبقات فوق الذکر زمینه عینی را بوجود آورده است که طبقه کارگر و پیشروان آن بتوانند با حفظ و پاسداری از استقلال طبقاتی خود دراستای سوسیالیسم با ادیکالترین نمایندگان این اقشار جبهه قوی و محکمی را در برابر طبقه سرمایه دار و دولت ارتجاعی آن سازمان دهد.

برخی نقاط درباره استراتژی و تاکتیک

۱- برغم تشدید بحران اقتصادی و گسترش بحران سیاسی و با وجود گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای اما در لحظه تاریخی فعلی ما شاهد اعتلای جنبش اجتماعی طبقه کارگر و سایر جنبشهای انقلابی و دموکراتیک نیستیم اعتصابات کارگری هنوز در حالت تدافعی به سر میبرند اعتراضات اجتماعی از انسجام لازم برنامه ای و سازمان رهبری کننده برخوردار نیستند. اما شرایط رو به وخامت اقتصادی و اجتماعی و تشدید اختلافات درونی رژیم تکرار اقدامات اعتراضی توده ای در آینده را محتمل میسازد.

۲- طبقه کارگر تنها نیروی قدرتمندی است که میتواند سایر اقشار تحت ستم و استثمار را گرد خود متحد کند و در مقابل طبقات بالا بایستد و قدرت سیاسی و نظامی و مالی آنرا با اعتصابات عمومی فلج کند و زمینه را برای یک اعتصاب عمومی و قیام مسلحانه آماده نماید. اما طبقه کارگر همچون سایر اقشار زحمتکش جامعه از فقدان تشکل و تحزب رنج میبرد مبارزات اش عمدتاً تدافعی است و رژیم سیاسی با اتخاذ دمنشانه ترین شیوه های سرکوب از رشد آگاهی طبقاتی و تشکل در بین این طبقه بشدت جلوگیری میکند بنابراین مسئله سرکوبگری رژیم سیاسی و فقدان آزادیهای سیاسی مانع مهم متشکل شدن طبقه کارگر است درعین حال حصول به آزادی

و کسب مطالبات اقتصادی نیز با وحدت و تشکیلات طبقه کارگر ارتباط لاینفک دارد. مهمترین وظیفه پیشروان متشکل طبقه کارگر حل این مشکل است که در شرایط خفقان سیاسی و نبود تشکلهای کارگری طبقه کارگر چگونه میتواند از پتانسیل انقلابی خود برای سرنگونی حاکمیت و بدست گرفتن قدرت استفاده کند و وظیفه پیشرو و سازمان ما و سازمانهای انقلابی دیگر دراین رابطه و برای حل این تضاد چه کار میتوانند بکنند. تا بتوانند طبقه کارگر آگاه را برای متشکل شدن و متحد شدن در برابر طبقات سرمایه دار و دولت آنها آماده سازند.

۳- علاوه بر دشمنان داخلی طبقات کارگر و زحمتکش در ایران قدرتهای خارجی در راس آنها امپریالیسم آمریکا است که به بهانه خطر اتمی شدن ایران دارد همان پروسه و سناریویی را برای ایران پیاده میکند که در عراق پیاده کرد از اینرو احتمال بروز جنگ را باید یک خطر جدی تلقی کرد. این خطر از دو جهت جامعه را تهدید میکند از یک طرف حاکمیت ارتجاع در ناتوانی در پاسخ به بحراهای سیاسی و اقتصادی ممکن از برای حفظ قدرت خود به ایجاد بحران و جنگ خارجی متوسل شود تا بتواند در زیر لوای آن هم طبقه در قدرت را متحد کند و هم با تشدید سرکوب و ایجاد خفقان به خاطر فضای جنگی توده های ناآگاه مردم را نیز پشت سر دفاع از امام میهن به صف کند.

۴- خطر دوم این است که در یک شرایط ویژه که رژیم در نتیجه تحریمات اقتصادی و فشار بین المللی کاملاً تضعیف شده است و این احتمال که انقلاب دیگری صورت گیرد و نیروهای رادیکال و انقلابی زمام امور را در دست گیرند و کنترل اوضاع از دست قدرتهای بزرگ خارج شود به یک اقدام نظامی دست زنند.

۵- هر دوی این احتمالات میتواند نتایج فاجعه باری همچون عراق و افغانستان بوجود بیاورد.

۶- با احتساب چنین چشم اندازهایی است که میباید سیاست های تبلیغی ترویجی و سازمانی و خط تاکتیکی نیروهای پیشرو طبقه کارگر تهیه و تدوین گردد. سازمانهای انقلابی از جمله سازمان ما میباید تدارکات لازم را هم برای تکانهای توده ای ناگهانی و هم احتمالاتی نظیر بروز جنگ آماده کند.

۷- علاوه بر آن ضروری است که به تلاشهای خود برای ایجاد همبستگی میان سازمانهای انقلابی کمونیستی و نیز ایجاد جبهه چپ انقلابی افزایش دهد. ★

بقیه از صفحه اول

پیاده نظام بورژوازی در صفوف ...

های برجسته نیروهای کمونیستی است. فدائیان میبایست با طرد عناصر معلوم الحال از درون جنبش فدایی و مسدود نمودن تمام راههای نفوذ ایدئولوژیک چنان تفکراتی با تبادل افکار و مبارزه ایدئولوژیک مستمر گامهای عملی محکمی برای اتحاد دوباره جنبش فدایی بردارند.

کار اکثریت شماره ۱۳۸۹
شهر ۶۰۰۰
- سرکوب بدون ممانعت جریانهای سیاسی که کمر به شکست انقلاب خونبار مردم است اند و علیه آن مسلحانه دست به جدیت می زنند تا از کان دفاع از انقلاب است
- خوش خیالی در این زمینه که گویا باید به تروریست فعلاً فرصت داد مرتب بمب منفجر کنند تا روزی بر عقل بیابند خطای بسیار فاحشی است
- نیروهای امنیتی نظامی و همه سازمانها و نهادهای انقلابی وظیفه دارند با این شبکه های تروریست و بیگدار به مقابله برخیزند و فعالیت خود را بر شناسایی و دستگیری عوامل واقعی تروریست و شبکه های عملیاتی تروریست و کسانی که در این عملیات شرکت دارند، متمرکز سازند.

نگاهی اجمالی به تهران - بخش اول

کمیته تهران

تهران به دلیل موقعیت خاص خود از نظر گستره جمعیتی و جغرافیایی و به عنوان مرکز تمامی سیاست‌گذارها و تصمیم‌گیریهی حاکمیت و منطقه جغرافیایی که در بر گیرنده همه ملیتها با فرهنگ‌های متفاوت از چهار گوشه ایران و نقطه تمرکز بخش مهمی از فعالیت نیروهای انقلابی و ضد انقلابی در آن از موقعیت خاص و حساسی برخوردار است.

میکوشیم با نگاهی اجمالی به وضعیت اقتصادی و سیاسی و فرهنگی تهران زمینه بررسی جامعی از موقعیت این کلانشهر فراهم گردد. با اطمینان باید گفت با درکی جامع از وضعیت این کلان شهر و اتخاذ تاکتیک‌های مناسب میتوان بر روند انقلاب و تحولات آتی تاثیر گذار بود. نام تهران مترادف اختلاف طبقاتی و حشمتاک، مترادف فقر و بی عدالتی عربان، مترادف فساد و اعتیاد گسترده است. از شمالی ترین تا جنوبی ترین و از غربی ترین تا شرقی ترین نقاط تهران یک چیز نمود بسیار دارد تلاش برای بقاء که در اصل به تنازع برای بقاء بدل گشته است.

فعالیت‌های اقتصادی در شهر تهران عمدتاً بر محور دلالتی و واسطه‌گری جریان دارد و در اصل تنها بخش سود آور اقتصادی محسوب میشود. زدوبند کلان و حضور باندهای مافیایی قدرتمند که هر کدام با چند واسطه به عناصر و کارگزاران حکومتی متصل هستند کلیه فعالیت‌های اقتصادی از قاچاق مواد مخدر تا فروش ملزومات غذایی روزمره مردم را در کنترل دارند. بورژوازی تجاری در حال حاضر قدرتمندترین بخش بورژوازی است و بخش سنتی آن در به قدرت رسیدن سپاه و احمدی نژاد نقش تعیین کننده ای داشته (البته در حال حاضر به صف بندی جدیدی در برابر آنها رسیده).

با گشتی در تهران به عینه شکاف طبقاتی عمیقی که در زندگی روزمره این شهر جاری است، دیده میشود. در مناطقی از شهر آپارتمانهای چند صد میلیونی و چند میلیاردی با امکانات عجیب و غریب هر کدام دو سه نفر را در خود جای داده اند و در نقاطی دیگر آپارتمانهای ۳۰ و ۴۰ متری با کرایه های سنگین مسکن خانوارهای ۴ و ۵ نفره و در مواردی بیشتر هستند و در جنوبی ترین نقاط تهران آلونک‌ها و بیغوله‌ها سکونت گاه مردمی است که یک وعده غذای روزانه را به زحمت تهیه میکنند. در نقاطی از تهران سرمایه داران زانو صفت خیابانها را جولانگاه خودروهای چند صد میلیونی خود کرده اند و بخش اعظم شهر شاهد خیل عظیم جمعیتی است که صبحها در صف اتوبوس و مترو با چهره ای خسته برای رسیدن به کار روزانه شان بی تاب میکنند و عصرها با چهره ای عبوس و خسته تر راهی خانه هایشان میشوند تا روز بعد همین دور را تکرار کنند، یک دور تسلسل بدون هیچ امیدی به آینده بدون هیچ استراحت و تفریحی. با کار و تلاش روزانه شان همانقدر که بتوانند هزینه خورد و خوراک و کرایه سر سام آور مسکن را (که در نقاط مختلف جنوب تهران از ماهی صد تا چهار صد تومان البته با ودیعه های متفاوت) جوابگو باشند هنر کرده اند، مرغ کیلویی ۳۰۰۰، گوشت کیلویی ۱۰۰۰۰ تا ۱۴۰۰۰، نان بربری از ۱۵۰ تا ۵۰۰ تومان، میوه های مختلف از کیلویی ۱۰۰۰ تومان به بالا، پنیر کیلویی ۶۰۰۰ تومان، حبوبات کیلویی ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۰، انواع مختلف صیفی جات و سبزیجات کیلویی ۵۰۰ به بالا و..... با پایه حقوق ۳۲۵ هزار تومان تا حداکثر ۶۰۰ هزار تومان برای کارگران ماهر با دو سه فرزند چگونه میتوان جوابگو بود؟ (آنهم در صورتی که کارخانجات و کارگاهها بطور مرتب و سر ماه حقوقها را پرداخت کنند در حالیکه اغلب مراکز تولیدی ماهها حقوق کارگران خود را نپرداخته اند) علاوه بر آن چگونه میتوان هزینه مدارس به اصطلاح دولتی (مدارس غیر دولتی که جای خود دارد) را پرداخت کند کیف و کفش و پوشاک فرزندان را تهیه نماید؟ پر کردن اوقات فراغت فرزندان در کلاسهای مختلف و مسافرت سالانه که حکم رویا دارد. همه اینها تا قبل از طرح با اصطلاح هدفمند کردن پارانه هاست.

حال به برکت سیاستهای اقتصادی دولت احمدی نژاد و میدان دادن به ترکتازی های تجار در واردات سرسام آور انواع کالاها از تیر آهن و میلگرد و لوازم چوبی و مصالح ساختمانی و لوازم خانگی و لوازم تحریر و کیف و کفش و پوشاک تا سیر و پیاز و میوه جات و حبوبات و گوشت و

مرغ و برنج و روغن و چای و شیر و لبنیات و رب (چند مورد آخر به شکل فله وارد و در کارخانجات تولید لبنیات و رب در ظروف و بسته های کوچکتر بسته بندی و توزیع میگردد) عمدتاً از چین وارد شده و با قیمتی کمتر از قیمت تولیدات داخلی در بازار توزیع میگردد که خود عامل مهمی در تعطیلی مراکز تولیدی و اخراج گسترده کارگران شده. حال تصور کنید وضعیت کارگرانی را که بدین شکل بی کار شده و مستاصل و درمانده راه به جایی ندارند، بیکاری و هزینه های بالای زندگی به همراه شکمهای گرسنه و چشمهای منتظر چه راهی باقی میگذازد؟ سرقت و زور گیری و قاچاق (از هر نوع) و فساد و تن فروشی در هر گوشه شهر به وفور دیده میشود در پارکهای مناطق مرکزی و جنوب شهر انواع مواد مخدر از تریاک تا شیشه توسط ساقیها علنی توزیع میگردد، در نقاط شمالی شهر باند های قاچاق با تحویل درب منزل با یک تلفن به مشتریان خود خدمات ارائه میدهند، ناگفته نماند مواد مصرفی در شمال شهر بیشتر کواکین و ماری جواناست و در مناطق جنوبی شهر شیشه و کراک و تریاک، البته شیشه و کراک بدلیل راحت مصرف کردن آن و اینکه هیچ بویی ندارد بیشتر مورد مصرف جوانان قرار میگیرد. بنا بر اطلاعات موجود با اطمینان باید گفت که واردات و توزیع مواد مخدر عمدتاً زیر نظر باندهای وابسته به رژیم خصوصاً سپاه قرار دارد و براحتی در همه جا بخصوص در کارخانجات و کارگاهها و مدارس توزیع میگردد. بنا بر مشاهدات و خبرها در اغلب کارگاهها و کارخانجات مصرف کنندگان شیشه و کراک به راحتی آنرا مورد استفاده قرار میدهند. زورگیری آنهم به شکل علنی و در روز روشن، سرقت عمدتاً هم سرقت خودرو، لوازم منزل، کابلهای مسی تیرهای برق، و جعل اسناد و کلاهبرداری (بنا بر آمار دولتی) بیشترین آمار سرقت را به خود اختصاص داده اند. تن فروشی در اغلب نقاط شهر به وفور دیده میشود و عموماً توسط نوجوانان و جوانان چهارده پانزده ساله تا بیست بیست و پنج ساله صورت میگیرد، سنی که اوج شکوفایی و نشاط و شادابی است و از سر استیصال به راحتی مورد معامله قرار میگیرد. خانه های عیش و عشرت در بیشتر محلات شهر برقرار است و دسترسی به آنها تنها نیازمند اراده است، (جدا از اینکه رژیم با راه اندازی خانه های عفاف مراکز رسمی فحشا زیر نظر ارگانهای دولتی برای متمولان عیاشی که نمیخواهند خلاف شرع انور عمل کنند فراهم کرده است) قابل ذکر است که تمام این ناهنجاریها و خلفها زیر سایه پلیس صورت میگیرد، فقط کافیس پلیس سهم خود را از خلفکاران دریافت کند.

در طی این سالها رژیم همواره کوشیده با ترویج فعالیتهای مذهبی، از مذهب در جهت به انقیاد در آوردن توده ها استفاده کند و تقریباً هم موفق بوده. با راه اندازی و تشویق به راه اندازی هیاتهای مذهبی و حمایتهای مادی و کالایی وسیع از این هیاتها در برپایی مراسم های مختلف مذهبی به مناسبتهای مختلف همیشه حال و هوای مذهبی را در محلات حفظ کرده، البته این اقدامات بیشتر در محلات مرکزی و جنوبی شهر مورد اقبال واقع شده ولیکن طی چند سال اخیر بخصوص با رواج ماهواره ها تلاشهای رژیم بی اثرتر شده و تمسخر مذهب و آیین های مذهبی در همان محلاتی که روحانیت پایگاه خود را در آن میدیده امری عادی شده و برپایی مراسمی مانند محرم بدل به راه اندازی کارناوالهایی برای سرگرمی مردم شده است بطوری که حتی آخوندها در سخنرانیهای متعدد خود بارها معترف شده اند. آنچه نگران کننده است رواج گرایشات فرقه ای و پوچ گرا در بین جوانان است، فرقه های شیطان پرست و برپایی آیینهای این فرقه به طور مخفی در خانه های شمال شهر که بیشتر به پارتی های شبانه شباهت دارد روز بروز رشد میکنند، در کنار آن رشد روز افزون گرایشات طریقتی و درویشی تحت عناوین مختلف بخصوص در بین جوانان و فرزندان کارگران و خرده بورژوازی نمود بسیار دارد، با گرد هم آبی دوره ای در خانه های یکدیگر و انجام مراسم خاص از هر گونه موضوعات سیاسی اجتناب میکنند.

محلاتی مانند گلپوندک، امامزاده حسن، منیریه، سلسبیل، چهار راه مولوی، میدان خراسان که روز عاشورا از بیشترین جمعیت و تماشاچی برخوردار بودند عاشورای سال ۸۸ برای اولین بار خلوت بودند و همه مردم در خیابانهای مرکزی شهر مانند آزادی و انقلاب و ولی عصر از دحام کرده بودند.

ادامه دارد ...

جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی در آذربایجان

یدی شیشوانی

بی تردید آذربایجان یکی از مناطق مهم جمعیتی و اقتصادی ایران محسوب میشود که بررسی آماری و جامع آن در این مختصر نمیگنجد. با وجود این ضروری دیدم قبل از ورود به بحث من باب مقدمه خواننده را مختصراً با وضعیت جغرافیایی و جمعیتی این منطقه آشنا سازم.

آذربایجان شرقی

طبق آمارهای رسمی و دولتی: استان آذربایجان شرقی با مساحتی بالغ بر ۲۸۷ / ۴۹ کیلومتر مربع و با جمعیتی برابر با ۳ میلیون و ۳۰۹ هزار و ۱۳۴ نفر (طبق آمار سال ۱۳۷۰) از استانهای مهم کشور به لحاظ اقتصادی و صنعتی و کشاورزی بشمار می رود. تبریز یکی از شهرهای مهم و مرکز این استان از دیرباز مهد صنعت و تجارت بوده است. در حال حاضر شهر تبریز به لحاظ وجود کارخانه ها و کارگاههای بزرگ صنعتی و تولیدی، به یکی از قطبهای مهم صنعتی کشور تبدیل شده است. تعدادی از کارخانه های مهم شهر عبارتند از: کارخانجات عظیم تراکتورسازی، ماشین سازی، بلبرینگ سازی، ایدم، موتوژن، پیستون سازی، صانع، مرکز تحقیقات صنایع سنگین، آذر بنیاد، صنایع نساجی تبریز، پالایشگاه (مجمع عظیم پتروشیمی) شهرک صنعتی غرب تبریز، شهرک صنعتی شهید رجایی، شهرک صنعتی شهید سلیمی، شهرک چرم شهر، کارخانجات کیریت و دهها مرکز دیگر، مانند کارگاههای قالیبافی و...

آذربایجان غربی

استان آذربایجان غربی در شمال غربی ایران قرار دارد و از شمال به جمهوری آذربایجان و ترکیه، از مغرب به کشورهای ترکیه و عراق، از شرق به استان آذربایجان شرقی و استان زنجان و از جنوب به استان کردستان محدود است. مساحت استان برابر ۳۷،۰۵۹ کیلومتر مربع است که سیزدهمین استان بزرگ کشور محسوب می شود جمعیت استان آذربایجان غربی طبق سرشماری سال ۱۳۸۵ - ۲،۸۷۳،۴۵۹ نفر می باشد. آذربایجان غربی در شمال غربی کشور نزدیک به ۱۳۵ کیلومتر مرز بین المللی مشترک در امتداد رود ارس با جمهوری خودمختار نخجوان (در جمهوری آذربایجان) دارد. طول مرزهای مشترک این استان با ترکیه و عراق نیز به ترتیب حدود ۴۸۸ و ۲۰۰ کیلومتر است. این استان با دشتهای وسیع و حاصلخیز و زرخیز و کوههای سر به فلک کشیده و هوای ملایم و سالم و رودهای پر آب و تاکستانهای پر بار و باغهای گوناگون از خوش آب و هوای این مناطق ایران بشمار می رود. درای محصولات کشاورزی و کارخانه های مختلف آب میوه و نوشابه سازی، چرم سازی و... میباشد این استان یکی از مناطق مستعد کشاورزی است. علاوه بر این وجود ایلات و عشایر در دامداری استان نقش قابل توجهی دارد. این استان از نظر اکتشاف و بهره برداری منابع معدنی نسبت به سایر استانها در وضع مطلوبی قرار ندارد. بررسی ترکیب کارگاههای موجود استان نیز نشان می دهد که دو گروه صنعتی کانیهای غیرفلزی و غذایی - دارویی در بین صنایع بالاترین تعداد میزان اشتغال را دارد. از جمله معادن این استان می توان به معادن مصالح و سنگهای ساختمانی، گرانیت، میکا، زرنیخ، تالک، تراورتن، طلا، خاک نسوز و پوکه معدنی اشاره کرد.

استان اردبیل

استان اردبیل در شمال باختری ایران واقع شده و با ۸۱۴ / ۱۷ کیلومتر مربع وسعت دارای یک میلیون و ۱۵۳ هزار و ۵۴۹ نفر جمعیت می باشد (در سال ۱۳۷۰) این استان از شمال با جمهوری آذربایجان همسایه است و شامل ۶ شهرستان و ۱۶ بخش و ۶۱ دهستان و ۱۹۰۲ پارچه آبادی می باشد این استان از مراکز مهم اقتصادی و کشاورزی کشور به شمار می رود و عمده محصولات کشاورزی (چه بصورت دیم و چه بصورت آبی) از اهمیت ویژه ای برخوردار است بطوریکه یک ششم از سطح کل زیر کشت سبب زمینی در ایران در این استان قرار دارد. همچنین به علت داشتن مراتع غنی در سطح استان بیش از ۱۶٪ گوشت قرمز کشور در این استان تولید می شود.

استان زنجان

استان زنجان در شمال غرب فلات مرکزی ایران قرار گرفته است. وسعت استان برابر ۲۲۱۶۴ کیلومتر مربع و ۴۱/۳ درصد کل کشور را شامل می شود. جمعیت استان بر اساس آخرین آمار ۹۶۴۵۶۱ نفر و معادل ۱/۵ درصد کل کشور است. از صنایع مهم استان به چند نمونه اشاره می گردد:

۱- شرکت ایران ترانسفو ۲- پارس سونیچ ۳- شرکت ملی سرب و روی ایران ۴- شرکت کالسیمین ۵- شرکت مینو ۶- چینی سازی ماهنشان و هیس ۷- فرش سهند ۸- پیش سازان لوازم خانگی ایران ۹- لائی سازی ۱۰- سامان شیمی ۱۱- نخ تایر ۱۲- سیمان خمسه ۱۳- روغن نباتی جهان ۱۴- بلکا شرق و... همچنین شهرستان زنجان از لحاظ تنوع معادن بسیار غنی بوده به طوریکه در حال حاضر بالغ بر ۱۷۰ اندیس و ذخایر معدنی قابل بهره برداری و در دست اکتشاف و یا شناسایی شده در استان وجود دارد که شامل: سرب و روی - براسیت - سیلیس - خاکهای صنعتی آنتی موان - تالک - پرلیک - سولفات منیزیم - آلونیت - منگنز - مس - آهن و سنگهای تزئینی (گرانیت - مرمریت - تراورتن - چینی و مرمر) و سنگهای آهکی و گچ و سنگ لاشه است. هم اینک از نظر معادن روی این استان بزرگ ترین معادن روی خاور میانه را در خود جای داده است.

جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی در آذربایجان

جنبشهای کارگری و انقلابی در آذربایجان از دیر باز همواره وجود داشته و وقوع این جنبشها در آذربایجان اثرات مهمی در سایر جنبش های اجتماعی در ایران برجای می گذاشت. جنبش خیابانی، جنبش مشروطه، جنبش های انقلابی کارگری و سوسیال دموکراتیک، جنبش ۲۱ آذر ۱۳۲۴ و ۲۹ بهمن ۱۳۵۶ از جمله جنبش های انقلابی معروف و قابل تأکیدی هستند که در این منطقه صورت گرفته و باعث تحولات مهمی هم در خود آذربایجان و هم در سراسر ایران شده است. جنبش های اجتماعی در این منطقه همیشه از مضمونی آزادیخواهانه و سوسیال دموکراتیک و اجتماعی برخوردار بوده است و جنبش چپ و سوسیالیستی نقش مهمی در وقایع تاریخی و جنبش های اجتماعی این منطقه بازی کرده است. به همین دلیل حکام وقت همواره مواظب بودند تا جنبشی در آذربایجان شکل نگیرد و اگر هم شکل میگیرد از دایره نفوذ مراجع مذهبی، سران ایلات و عشایر و نخبگان طبقه دارا فراتر نرود و آنها اگر با تهدید و سرکوب نمیتوانستند جلوی حرکت های اجتماعی آزادیخواهانه را بگیرند سعی میکردند آن را از مسیر انقلابی خود منحرف کرده و به بیراهه ببرند و سپس با انداختن تفرقه بین فعالین این جنبشها سرکوب و امحای آن را میسر سازند.

در سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی که کم و کسری از حاکمیت متمرکز و استبدادی شاه ندارد، بارها و بارها کارگران، جوانان، دانشجویان و توده های زحمتکش مردم آذربایجان به پا خواستند، اما هر بار رژیم اسلامی حاکم به کمک ارتجاع منطقه و قشر استثمارگر و ستمگر آذربایجان، آنها را سرکوب کرده و هزاران نفر از کارگران پیشرو، روشنفکران و جوانان را زندانی و شکنجه و اعدام نمود.

رژیم جمهوری اسلامی با وجود این همه وحشیگری اما قادر نشد حرکت های اعتراضی در این منطقه را خاموش سازد. خلق آذربایجان که علاوه بر تحمل ظلم و ستم و استثمار نظام سرمایه داری حاکم و قوانین ارتجاعی اسلامی آن که انسانها را حتی از اختیار انتخاب پوشش هم محروم ساخته است، از ستم ملی نیز رنج میبرند و همچون سایر ملل ساکن ایران از حق و حقوق خواندن و نوشتن به زبان مادری نیز برخوردار نیستند. تداوم و تشدید ستم های عدیده جنسی و طبقاتی با اضافه ستم ملی زمینه های رشد آگاهی و گسترش مطالبات آزادیخواهانه و عدالت طلبانه و اجتماعی در بین توده های زحمتکش مردم را موجب شده است.

تبدیل مسئله ملی به مجادله اصلی و فراموشی مطالبات و خواست های دیگر اما در آذربایجان نیز همچون سایر نقاط کشور تداوم سرکوب و خفقان امکان هرگونه تجمع و تحزب و تشکل را از کارگران و عموم زحمتکشان گرفته است و سازمانهای انقلابی مدام سرکوب میشوند و رژیم هرگونه وابستگی و پیوستن به آنها را با زندان و اعدام جواب میدهد و مانع مهمی در تفکیک طبقاتی و شکل گیری آگاهی طبقاتی در میان طبقه کارگر و توده های

بقیه در صفحه ۶

جنبشهای اجتماعی و مسئله ملی ...

زحمتکش مردم شده است.

درفقدان آگاهی طبقاتی و نبود آزادیهای سیاسی گروه های اجتماعی که تحت ستم و استثمار طبقه حاکم قرار دارند در مواجهه با حاکمیت شونیست تمرکزگرا و سرکوبگر حاکم، رهائی خود را تنها در رفع ستم ملی و بدست آوردن حق تعیین سرنوشت خود جستجو میکنند. احزاب و افراد پوپولیست و یا مراجع مذهبی و فرقه های گوناگون، از این زمینه استفاده کرده و از توده های به جان آمده میخوانند هویت و مطالبات طبقاتی خود را فراموش کرده و زیر شعار کلی رفع ستم ملی متحد شوند. این در حالی است که شعرا و نویسندگان و هنرمندان نیز در اشعار و نوشته ها و اثرات هنری خود ستم ملی را برجسته کرده و چنین گرایشی را در میان توده های به جان آمده تقویت میکنند و بدین ترتیب زمینه هائی بوجود میاید تا این توده عظیم کار و زحمت اما فاقد تحزب و تشکل با فراموشی هویت طبقاتی خود و نداشتن و ندانستن برنامه ای که در آن خواست ها و مطالبات شان بصورت شفاف تدوین شده باشد و مرز بین دوستان واقعی و دشمنان واقعی آنها روشن شده باشد، به ابزار دست جریانان مذهبی و ناسیونالیسم افراطی تبدیل گردند و بدین ترتیب مسئله ملی آنچنان برجسته میشود که بقیه خواست ها و مطالبات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و رفاهی توده های کارگر و زحمتکش به کنار صحنه رانده میشوند.

ضرورت تفکیک طبقاتی و شفافیت برنامه ای

اکنون در جنبش های اجتماعی در آذربایجان که در پشت سد دیکتاتوری و خفقان تلنبار شده است مسئله ملی به یکی از شاخص های مهم آن تبدیل شده است و در شرایط کنونی میلیونها آذری زبان حول شعار رفع ستم ملی، در مدارس و دانشگاه ها و مراکز کار و زندگی خود در قالب کانون های فرهنگی و صنفی، ورزشی و غیره متشکل شده و خواهان رفع ستم ملی هستند. یعنی ستم ملی چتری شده است تا تمام گروه های مختلف المنافع در آن گنجانده شوند.

روشن است که بورژوازی علی العموم و بورژوازی مناطق مختلف ایران علی الخصوص نه تنها فعی در رفع ستم ملی ندارد بلکه درحالت استبداد و تمرکز و اقتدار قدرت مرکزی بیشتر و بهتر میتوانند همه بازارهای کار و کالا و امکانات سود آوری سرمایه را در دسترس داشته باشند. آنها هر جا که سرمایه شان سود بیستری در برداشته باشد به همانجا نقل میکنند و از طریق تشدید استثمار کارگران و غارت و چپاول زحمتکشان سودهای نجومی به جیب میزنند. به همین دلیل است که رهبری مبارزه برای رفع ستم ملی بعنوان یکی از خواست ها و مطالبات دموکراتیک، در دست افراد و عناصر فرصت طلبی قرار میگیرد که دارای هویت تعریف شده طبقاتی نیستند و آنها به جبهه ناسیونالیستهای تعلق دارند که با آزادی کشی و تداوم استثمار کارگران، غارت و چپاول زحمتکشان توسط مثنی صاحبان قدرت و ثروت کاری ندارند. آنها با فقر و نداری، بیکاری و بی مسکنی و تبعیض جنسی مشکلی ندارند. آنها از اینکه کارگران و زحمتکشان از تشکل های طبقاتی و صنفی و سیاسی خود محرومند آزرده خاطر نمیشوند. بلکه ماموریت نانوخته دارند تا مبارزه هدفمند طبقاتی کارگران و زحمتکشان برای تحقق خواست های فوق را منحرف کنند، زنان همچنان تحت ستم و تبعیض جنسی باشند، کودکان بعنوان نیروی ذخیره کار ارزان در خدمت سرمایه باشند، گرانی، بی مسکنی، اعتیاد، فحشاء، نبود بیمه های اجتماعی کافی و همه شمول، همینطوری که هست باشد. تا مبادا طرح چنین مطالباتی به قبای فشر مفت خور و استثمارگر و کلاه بردار بخورد. آنها با خیلی از قوانین ارتجاعی مذهبی موافقت، همچون مردان و زنان مردسالار از وجود این قوانین و ادامه تبعیض جنسی مستفیض میگردند. دنباله روی از یک چنین احزاب و رهبرانی بزرگترین خطری است که جنبش انقلابی طبقه کارگر آذربایجان و توده های زحمتکش مردم را تهدید میکند. مسئله ملی بدست ناسیونالیسم افراطی که گاه به فاشیسم پهلو میزند مانع بزرگ تداوم و تکامل جنبش های اجتماعی در آذربایجان است. مبارزه برای رفع ستم ملی در آذربایجان نمیتواند جدا از مبارزه برای رفع نابرابری های اجتماعی و

آزادی و برابری بمفهوم اجتماعی آن باشد. مبارزه برای تحقق خواست ها و مطالبات صنفی و سیاسی و مبارزه برای حق تشکل، تحزب، برخورداری از رفاه و آسایش و کار و مسکن و آزادی و مبارزه برای رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت بدست خود، حق مسلم توده های زحمتکش آذربایجان است.

در این شکی نیست که هرگونه ادعای آزادیخواهی و شعار دموکراسی طلبی، بدون برسمیت شناختن این حق، یعنی حق تعیین سرنوشت، شعار های توخالی بیش نیستند. برای تحقق حق تعیین سرنوشت، نباید و نمیتوان از خواست های فوق و مبارزه برای تحقق آنها سرباز زد و آن را گذاشت تا مشکل ملی حل شود. در این صورت بر خلاف ادعای رهبران ناسیونالیست نه تنها رفع ستم ملی قابل حصول نخواهد بود بلکه توده های مردم در منجلا ب چنین احزاب و رهبرانی به خواست های برحق دیگر خود نیز نخواهند رسید و چه بسا به آلت دست ناسیونالیستهای محلی و ارتجاع حاکم تبدیل شده و در جنگ های حیدری و نعمتی و قومی و قبیله ای در سلاخ خانه های بورژوازی قربانی شوند.

حق تعیین سرنوشت بدست ناسیونالیست های دوآتشه ملیت های تحت ستم که حاضر نیستند از حقوق کارگر و زحمتکش و زنان و کودکان و حق کار مسکن و آزادی دفاع کنند به سرانجامی نخواهد رسید. توده های زحمتکش مردم به وعده های سرخرمن اینها مبنی بر اینکه «اول حقوق ملی خود را بدست آوریم و بعد به این مطالبات دیگرپردازیم» را باور نخواهند کرد و قدرت گیری چنین گرایشات سیاسی جز به دشمنی میان خلقها و کشت و گشتار نتیجه دیگری در بر نخواهد داشت و نمیتواند شعار حق تعیین سرنوشت ملل را متحقق سازد.

کمیته ایالتی آذربایجان سازمان در این رابطه رسالت بزرگی بردوش دارد

۱- کمیته آذربایجان در فقدان یک نیروی انقلابی و چپ و سوسیالیست قدرتمند، باید به تفکیک و شفافیت برنامه ای صف بندیهای طبقاتی کمک کند و استراتژی معینی را در رابطه با ارتقای سطح آگاهی و مطالبات توده های کارگر و زحمتکش آذربایجان تدوین کند. و جای خالی جریان آزادیخواه و سوسیالیست جنبش اجتماعی طبقه کارگر و سایر زحمتکشان در این منطقه را پرکند.

۲- کمیته آذربایجان باید با افزودن بر توانائی تئوریک اعضای خود به مبارزه نظری و سیاسی با رژیم حاکم و جریانات ارتجاعی مذهبی و ناسیونالیسم افراطی در آذربایجان دامن بزند.

۳- کمیته ایالتی آذربایجان سازمان مییاید به تدارک آنچنان برنامه عملی دست بزند که به حضور چپ انقلابی و سوسیالیستی در آذربایجان مادیت و عینیت بخشد.

۴- کمیته آذربایجان ضمن حفظ و پاسداری از استقلال طبقاتی کارگران و پرهیز از هرگونه دشمن تراشی های بیمورد، مییاید دست دوستی و اتحاد عمل بسوی سازمانها و احزاب پیشرو و مترقی و انقلابی آذربایجان و خلقهای همجوار دراز کند تا با مبارزه مشترک علیه هرگونه مظاهر ارتجاع و عقب ماندگی و کهنه پرستی و مبارزه علیه گرایشات انحرافی ناسیونالیسم عظمت طلب ایرانی و ناسیونالیسم افراطی محلی، پیوندهای دوستی و اتحاد آزادانه خلقها را مستحکم کنند و مبارزه توانمندی را برای به زیر کشیدن ارتجاع حاکم و بدست گرفتن سرنوشت خود سازمان دهند.

۵- کمیته آذربایجان ضمن تبلیغ و ترویج سوسیالیسم بعنوان تنها راه نجات جامعه از بربریت سرمایه، مییاید آنچنان تدبیری بیاندیشد و با خواست ها و مطالبات دموکراتیک و ترقی خواهانه توده های مردم چنان تلفیق یافته و آغشته گردد که زیبا ترین چشم انداز رهائی از تمام مصاعب موجود را مقابل دیدگان توده های عظیم کارگر و زحمتکش و زنان و جوانان و روشنفکران جامعه به تصویر بکشد. باید ظرفی باشد که تمام استثمار شوندگان و ستمدیدگان برای مبارزه ای متحد و متشکل به آن ببینند.

۶- کمیته آذربایجان با پرهیز از هرگونه چپ روی کودکانه و اقدامات نسنجیده و نیاندیشیده، مییاید در عمل نشان دهد که پرتلاریای انقلابی

بقیه در صفحه ۷

جنبش کنوپراتیوهای کارگران بیکار ...



و از وقتی که دولت ونزولا از ایجاد کنوپراتیوهای کارگری حمایت مالی می کند روند ایجاد کنوپراتیوها سرعت زیادی به خود گرفته است. در سال ۲۰۰۳ تعداد ۱۸۰۰۰ و در سال ۲۰۰۴ تعداد ۳۶۰۰۰ و در سال ۲۰۰۵ تعداد ۴۱۰۰۰ کنوپراتیو کارگری جدید ایجاد شدند.

کشور ونزولا با ۲۶ میلیون نفر جمعیت و ۱۲ میلیون نیروی کاری فعال دارای حداقل ۱۳۲۰۰۰ کنوپراتیو است که ۱,۳ میلیون نفر به آن ها وابسته هستند. در برزیل نیز مثل آرژانتین روند ایجاد کنوپراتیوهای کارگری پروسه مشابهی را طی کردند. در سال ۱۹۹۱ کارخانه "الزادوس مارکرلی" در شهر سانویائولو تعطیل شد و در نتیجه ۸۴۲ نفر بیکار شدند اما کارگران این کارخانه با حمایت اتحادیه کارگران کفش دوزی کارخانه را مجدداً به راه انداختند و کارگران خود مدیریت آن را به دست گرفتند و "اتحادیه ملی شرکتی تحت مدیریت کارگران یا (آ.ان.تی.ای.آ.جی)" را ایجاد کردند. (آ.ان.تی.ای.آ.جی) اکنون در بیش از ۶ ایالت دفتر نمایندگی دارد و تمام کارخانه های تحت مدیریت کارگران را به هم مرتبط می کند. حل مشکل نیاز این کارخانه ها به سرمایه و وظیفه مهم (آ.ان.تی.ای.آ.جی) می باشد و در ۳۰۷ کارخانه که توسط کارگران اداره می شوند پانزده هزار نفر شاغل هستند که همه این کارخانجات تحت پوشش (آ.ان.تی.ای.آ.جی) قرار دارند. (آ.ان.تی.ای.آ.جی) مدیریت کارگران بر کارخانه های مصادره شده را نوعی مالکیت اجتماعی بر وسائل تولید و مشارکت دموکراتیک کارگران در مدیریت کارخانه و تصمیم گیریهای جمعی در مورد کمیت و کیفیت و نوع تولید و فروش محصولات می داند. این شیوه مدیریت باعث بی نیازی کارگران از استخدام مدیران حرفه ای و بوروکرات می شود. جنبش کارگران بیکاری که اکنون خود ارباب خودشان هستند قصد دارد تا در آمریکای لاتین یک بازار مشترک برای کشور های این قاره ایجاد کند.

جنبش مصادره کارخانجات ورشکسته و خود مدیریتی کارگران و مصادره زمین در آمریکای لاتین یک ابتکار خود جوش مردمی است که بحران اقتصادی و بیکاری و فقر نیروی محرکه اصلی آن است و بدون دخالت احزاب سیاسی و اتحادیه های کارگری ایجاد شد و رشد و نمو کرد و در یک کلام این جنبش محصول ضرورت های اجتماعی است. اما این جنبش با کیفیت بسیار بالای خود معرف رشد اجتماعی و سیاسی بسیار بالا در میان مردم کشور های آمریکای لاتین است و به همین دلیل است که تمام جنبش های سیاسی و اجتماعی در آمریکای لاتین دارای جهتگیری چپ و سوسیالیستی هستند. مهمترین خصلت این جنبش بسیار مهم کارگری خصلت گسترده بودن آن در بین اغلب کشورهای آمریکا لاتین است که مرز های ملی را در نوردیده است و در بین کارگران به جای رقابت برای جلب رضایت ارباب های سرمایه دار اکنون همکاری و تعاون برقرار کرده است و کارگران با دریافت دستمزد برابر، در بین خود روحیه اعتماد متقابل و برابری طبقاتی را ایجاد کرده اند و این موضوع ثابت می کند که برقراری سوسیالیسم لزوماً از کانال کسب قدرت سیاسی توسط احزاب سیاسی مارکسیست و برقراری سوسیالیسم دولتی نمی گذرد، و دیدگاه های سوسیالیستی می تواند و باید در شرایط کنونی نیز به ابزاری برای بهبود زندگی کارگران و زحمتکشان تبدیل شود و این ایدئولوژی فقط یک ایدئولوژی حزبی و دولتی نیست! ★

جنبش های اجتماعی و مسئله ملی ...

آذربایجان و کارگران پیشرو و کمونیست متشکل در کمیته آذربایجان، ثابت قدم ترین و انقلابی ترین، صادق ترین انسان هائی هستند که در راه نه تنها رفع ستم ملی و بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت خلق آذربایجان میروند، بلکه آنها خواهان برافتادن همه مظاهر ستم و استثمار سرمایه داری و فقر و فلاکت و بی خانمانی و بدبختی های گریبانگیر مردم در نظام کنونی هستند. آنها همچنین یار و یاور دیگر کارگران و زحمتکشان و توده های رنج دیده سایر مناطق ایران در رهائی از زیر بار نکتب جمهوری اسلامی هستند.

فدائیان کمونیست و کارگران، جوانان و روشنفکران انقلابی و فرهنگ ورزان آگاه آذربایجانی نه تنها خواستار برافتادن ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت هستند بلکه آذربایجانی می خواهند که در آن از ستم و استثمار و زور و سرکوب خبر و اثری نباشد.

ما نه تنها دشمنی بین خلقها و ملل ساکن ایران را محکوم میکنیم بلکه مشوق اتحاد و اتفاق و دوستی بین آنها هستیم و برآنیم که تنها در اتحاد کارگران و زحمتکشان ملل تحت ستم است که قدرت بزیر کشیدن نظام حاکم و بدست گرفتن حق تعیین سرنوشت محقق خواهند شد. چرا که برخلاف خرده بورژواها، و عناصر بی هویت که داعیه رهبری این جنبش را دارند. تنها انبوه طبقه کارگر و توده های ستم کشیده و رنج دیده هستند که در صورت آگاهی و همبستگی قدرت لازم را برای تحقق خواست های شان خواهند داشت. کارگران و زحمتکشان آذربایجان برای تحقق مطالبات شان از جمله رفع ستم ملی و بدست آوردن آزادی و حق تعیین سرنوشت نیازی به رهبری احزاب و جریان های ارتجاعی و عناصر ناسیونالیست پراکنده و آواره طبقات دیگر ندارند که معلوم نیست آبشخور آنها از کجا سرچشمه میگیرد. ★



نشریه کمیته های سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

دینا ایشچاری برلشین!



Dan Ulduzu

بیرلشمیش کومنیست فدائی لرین آذربایجان کمیته مصلیبت باغوج ارگان

Birleşmiş kommunist fedailerin Azarbaycan komitəsinin baş organi



برای دریافت نشریات سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به سایت سازمان مراجعه نمایید

www.fedayi.org



Kar@fedayi.org



آخرین اخبار و گزارشات، مقالات، اطلاعاتی ها و نشریات سازمان را از سایتهای زیر دریافت کنید

www.fedayi.org

www.kare-online.org

برای تماس با سازمان اتحاد فدائیان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

kurdistan@fedayi.org

کمیته تهران

tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karaj@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

مسئولین پالتاک

paltalkroom@fedayi.org

کمیته امور پناهندگی

panahjo@fedayi.org

جنبش کئوپراتیوهای کارگران بیکار در آمریکای لاتین

نادر احمدی

حاکمیت دولت های دیکتاتوری نظامی در دوران جنگ سرد در تمام کشورهای آمریکای لاتین و تسلط سرمایه آمریکائی و نئولیبرالیزم و جهانی سازی تأثیر مخربی بر زندگی مردم بر جای گذاشته است.

حاکمیت دولت های دیکتاتوری نظامی در دوران جنگ سرد در تمام کشورهای آمریکای لاتین و تسلط سرمایه آمریکائی و نئولیبرالیزم و جهانی سازی تأثیر مخربی بر زندگی مردم بر جای گذاشته است. در دسامبر ۲۰۰۱ خشم مردم آرژانتین شعله ور شد و مردم فقیر حومه بوئنوس آیرس پایتخت آرژانتین این شهر را به محاصر خود در آوردند و ضمن راهپیمائی در خیابانها در مدت ۴۸ ساعت دولت (فرناندو دو لا رو) را ساقط کردند. در آن زمان ۴۰٪ از مردم در فقر بسر می بردند و ۲۵٪ از مردم گرسنه بودند و ۱۰٪ از ثروتمندان ۵۱٪ از درآمدها را به خود اختصاص داده بودند. در ماه می سال ۲۰۰۲ میزان بدهی خارجی آرژانتین مبلغ ۱۱۴۶۰۰۰۰۰۰۰ دلار آمریکا بود. بحران اقتصادی در آمریکای جنوبی که باعث ورشکستگی کارخانجات زیادی شد موجب شد تا صاحبان این کارخانجات فرار کنند و کارگران و کارخانه ها را به حال خود رها کنند که در نتیجه کارگران نیز برای تأمین نیاز خود و خانواده خود چاره ای نداشتند مگر این که دور هم جمع شوند و بدون حضور کارفرما خود کارخانه را به راه بیاندازند و مدیریت آن را به دست بگیرند. این کارگران شعار جنبش یک میلیونی مردم بی زمین در برزیل به نام "مویمینتو سین ترا" یعنی شعار: "اشغال، مقاومت، تولید" را سرلوحه اقدامات خود قرار دادند. بدینترتیب جنبش کارگران بیکار در مراحل اولیه بیش از ۲۰۰ کارخانه را در آرژانتین، ۱۰۰ کارخانه در برزیل و ۲۰ کارخانه را در کشور اروگوئه مصادره کرده و در اختیار خود گرفت. در سال ۱۹۹۱ تعطیلی کارخانه "کالزادوس ماکرلی" در شهر سانو پائولو در برزیل موجب ایجاد جنبش کارگری "راه اندازی مجدد کارخانجات" در این کشور شد و این جنبش به دیگر کشورهای آمریکای لاتین و از جمله کشورهای آرژانتین و اروگوئه نیز سرایت کرد. بیشتر کارخانجات تحت کنترل کارگران در آرژانتین کارخانه های کوچک و متوسطی هستند که در سالهای ۱۹۹۰ در نتیجه سیاست لیبرالیزم اقتصادی اعمال شده توسط دولت "کارلوس منم" ورشکست شدند که ۸٪ از آنها کارخانه های ذغال سنگ و ۵٪ نیز صنایع غذایی، حمل و نقل، پارچه بافی و خدمات بهداشتی بودند.

در بیش از ۷۱٪ از کارخانه های تحت مدیریت کارگران، تمام کارگران بدون توجه به نوع تخصص و نوع کاری که انجام می دهند دستمزد مساوی دریافت می کنند و فقط در ۱۵ درصد از این کارخانه ها دستمزد کارگران مثل گذشته پرداخت می شود!

در آرژانتین کارگران تلاش می کنند تا کارخانه های تحت مدیریتشان به موسسات خارج از کنترل آنها تبدیل نشوند و به کنترل سرمایه داران در نیابند. تولیدات این موسسات در رابطه با نیازهای ضروری خود و دیگر مردم تنظیم می شوند و تنها در شهر بوئنوس آیرس ۶۷ مؤسسه تولیدی در پاسخ به نیازهای مردم اجناس تولید خود را با قیمت عادلانه و بدون واسطه در بازارهای محلی به مردم عرضه می کنند. اما در کشور ونزوئلا با حمایت دولت هوگو چاوز کئوپراتیوهای کارگری مثل قارچ می رویند. کئوپراتیوهای کارگری در ونزوئلا ریشه در جنبش کئوپراتیو کارگری در سالهای ۱۸۴۴ در شهر "رشدیل" در انگلستان دارد. در واقع جنبش کئوپراتیوهای کارگری در ونزوئلا در سال ۱۹۵۹ شروع شد و اکنون بیش از ۸۷۰ کئوپراتیو کارگری در بخش های حمل و نقل و خدمات وجود دارند و فقط در سال ۲۰۰۱ بیش از هزار کئوپراتیو جدید در بخش های مختلف توسط کارگران ونزوئلا ایجاد شدند و در سالهای بعد این روند ادامه یافت

بقیه در صفحه ۷